

MARVEL

1

LGY#241

SALADIN AHMED
JAVIER GARRÓN
DAVID CURIEL

MILES MORALES: SPIDER-MAN

NEW
CREATIVE
TEAM!
NEW
DIRECTION!
YOUR NEW
FAVORITE
BOOK!

دورنا
dorrnaame.ir

کاری از: کیوان داوند

RATED T

اسم من مایلز مورالس. این شرح
فاطرات منه.

شرح مال...

SPIDER-MAN

باشه. فهمیدم یه کم بی مزه شد.
اگه کسی این دفتر فاطرات رو
بینه، از فجالت آب می شم.

و شاید بمیرم!





این دفتر یکی از تکالیف ماست. نویسندگی فلاق رو
انتخاب کردم، چون فکر می کردم بهش علاقه دارم
و به نظر آسون می رسید.



هر روز موضوعات
اتفاق افتاده رو تو
یکی از اینها بنویسید. این
دفتر باید مثل محلی مقدس
از درونی ترین افکار تون
باشه.
قلم و کاغذ
رو نمی شه هک کرد. نزدیک
خودتون نگهش دارید تا کسی
متوجه نشه توش چی نوشتید
...نه من، نه والدینتون.

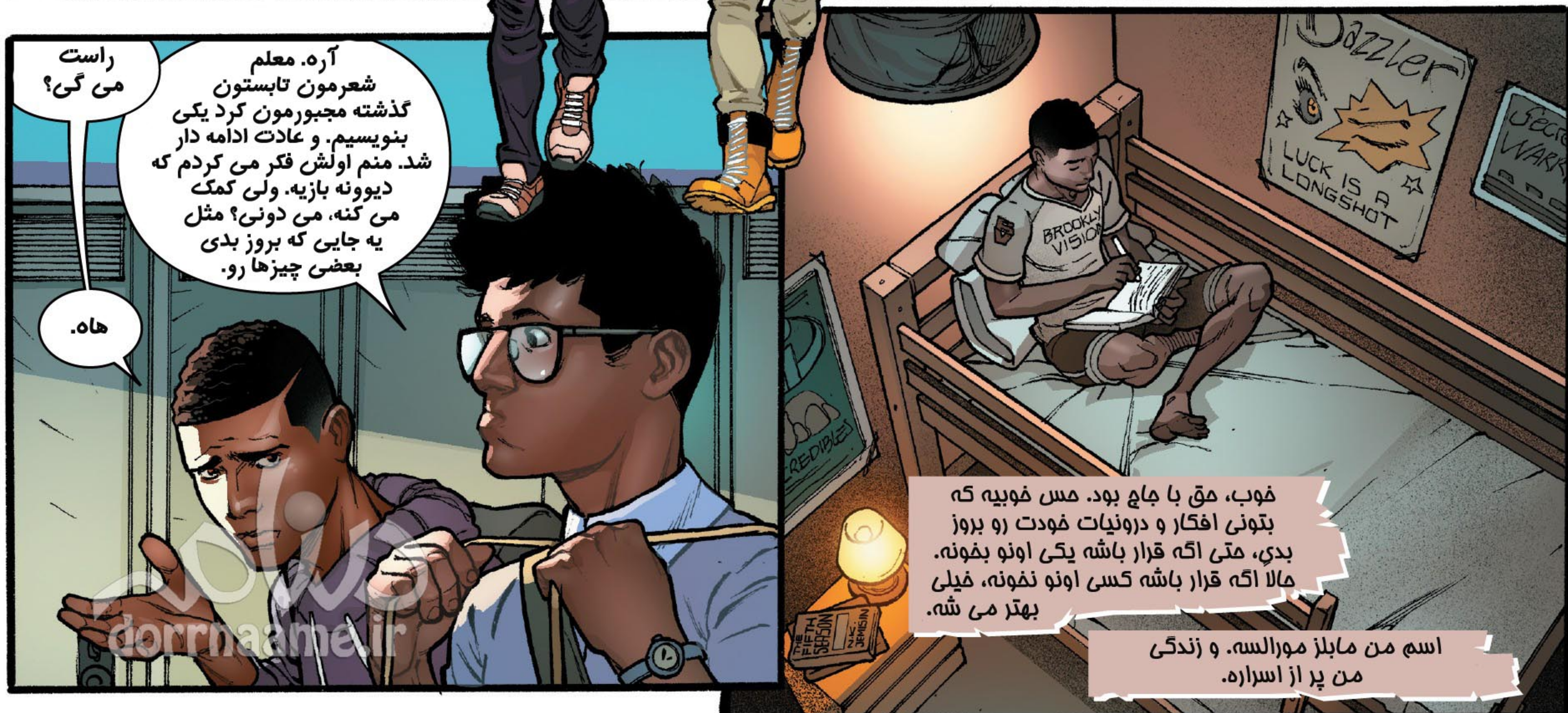
این یه
قرار مقدسه بچه ها.
نویسندگان جایی رو نیاز
دارند که اونجا کاملاً صادق
باشند، و برای این کار
باید فضای خصوصی
داشته باشند.

هر
دانش آموزی که خاطرات
یکی دیگه رو بخونه بلافاصله
مردود می شه. حالا...



باورم نمی شه
ازمون خواسته
دفتر خاطرات
بنویسیم.

یه شرح حاله،
نه خاطرات. و
آه، خود من
یکیشو دارم.



راست
می گی؟

آره. معلم
شعرمون تابستون
گذشته مجبورمون کرد یکی
بنویسیم. و عادت ادامه دار
شد. منم اولش فکر می کردم که
دیوونه بازیه. ولی کمک
می کنه، می دونی؟ مثل
یه جایی که بروز بدی
بعضی چیزها رو.

هاه.

فوب، مق با جاج بود. مس فوبیه که
بتونی افکار و درونیات خودت رو بروز
بدی، متی اگه قرار باشه یکی اونو بفونه.
مالا اگه قرار باشه کسی اونو نفونه، فیلپی
بهتر می شه.

اسم من مابلز مورالسه. و زندگی
من پر از اسراره.

وقتی ۱۳ ساله بودم یک عنکبوت به جهت
ژنتیکی دستکاری شده منو گزید. باعث شد
تغییر کنم.

می تونم به دیوار بچسبم
و ماشین ها رو بلند کنم.

می تونم با طنابی در سراسر
شهر تاب بفرم. من مرد
عنکبوتی ام.

یه قهرمان واقعی. به تمام
چیزهای اصیل اعتقاد دارم.

می تونم با ممیط اطراف ترکیب
باشم و دشمنان خودم رو با
زهر گیج کنم.

فکر می کنید این کارها زندگی
منو آسون تر می کنه. اشتباه
می کنید.

اسرار چیز جدیدی تو خانواده من نیستند. پدرم جف مردی بود که همه چیز رو به من یاد داد. اون یکی از مأمورهای شیلد بود. این مسئله اخیرا به من و مادرم گفته شد.

سال پیش متوجه شدم که عموی من، بامال ترین آدمی که تو عمرم می شناختم و حاضر بود بخاطر من تیر بخوره و بمیره ابرشوری بود بنام آیرون اسپایدر (عنکبوت آهنین).

تنها فرد خانواده من و فرد سفت کوش و ففن خانواده من مادرمه. اسمش ریو است و سرپرستار بیمارستان دانشگاه بروکلین.

اولش هویت عنکبوتیم رو از والدینم مخفی می کردم ولی الان اونها هم می دونند.

بین مایلز گونزالز مورالس الان دیگه لازم نیست یواشکی بیایی خونه و خون روی لباس رو بدون اینکه به من بگی چه اتفاقی افتاده بشوری.

همونکه مادرت گفت. تو حالت خوبه پسر؟

یه خون آشام چند بعدی بود که عنکبوت ها رو می خورد... خیلی کار سختی بود. ولی ما جون خیلی از آدم ها رو نجات دادیم.*

* مایلز این نمایش رو در Spider-Geddon اجرا کرد.

مرد عنکبوتی اصلی (بهتون گفتم با هم دوستیم؟) بهم گفت که اسرار زندگی ابرقهرمانی خودم رو از مردم پنهان کنم. یه مدتی این کار رو کردم. ولی ... دونستن اونها خیلی کمکم کرد.



البته من فقط روزهای تعطیل آخر هفته خانواده ام رو می بینم. ایام هفته کلا تو بروکلین ویژن هستم.

من الان در نقطه ای در دبیرستان هستم که می دونم پی به چیه ولی نگرانی های کالج رفتن فعلا ذهنم رو مشغول نکرده.

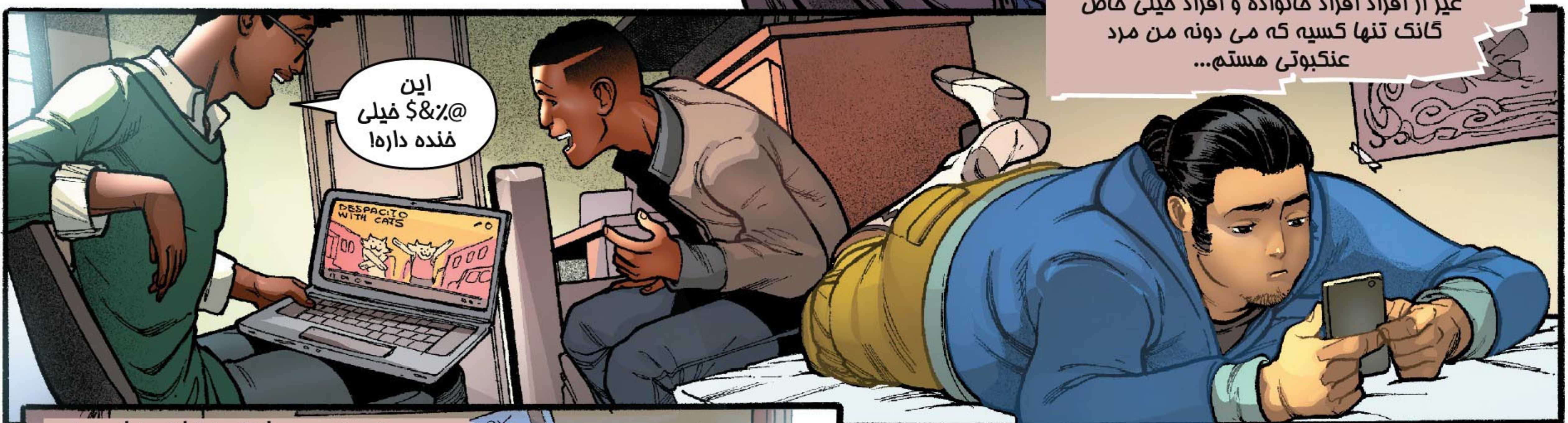


تو فوایگاه دوتا هم اتاقی داریم... جاج که می گه می فواد بعد از فارغ التمصیلی یه شاعر بشه...



...و بهترین دوست من تو این دنیا. گانک لی. از وقتی ۳ یالم بود می شناسمش.

چطورید (فقا؟)



غیر از افراد افراد خانواده و افراد فیلی فاص گانک تنها کسیه که می دونه من مرد عنکبوتی هستم...

این \$&%@ فیلی فنده داره!



وقتی کسی مشکلی نداشته باشه فیلی با هم فروش می گذرونیم.

هی گانک باید اینو ببینی!



ها ها ها... نمی تونم نفس بکشم... هه... ها ها

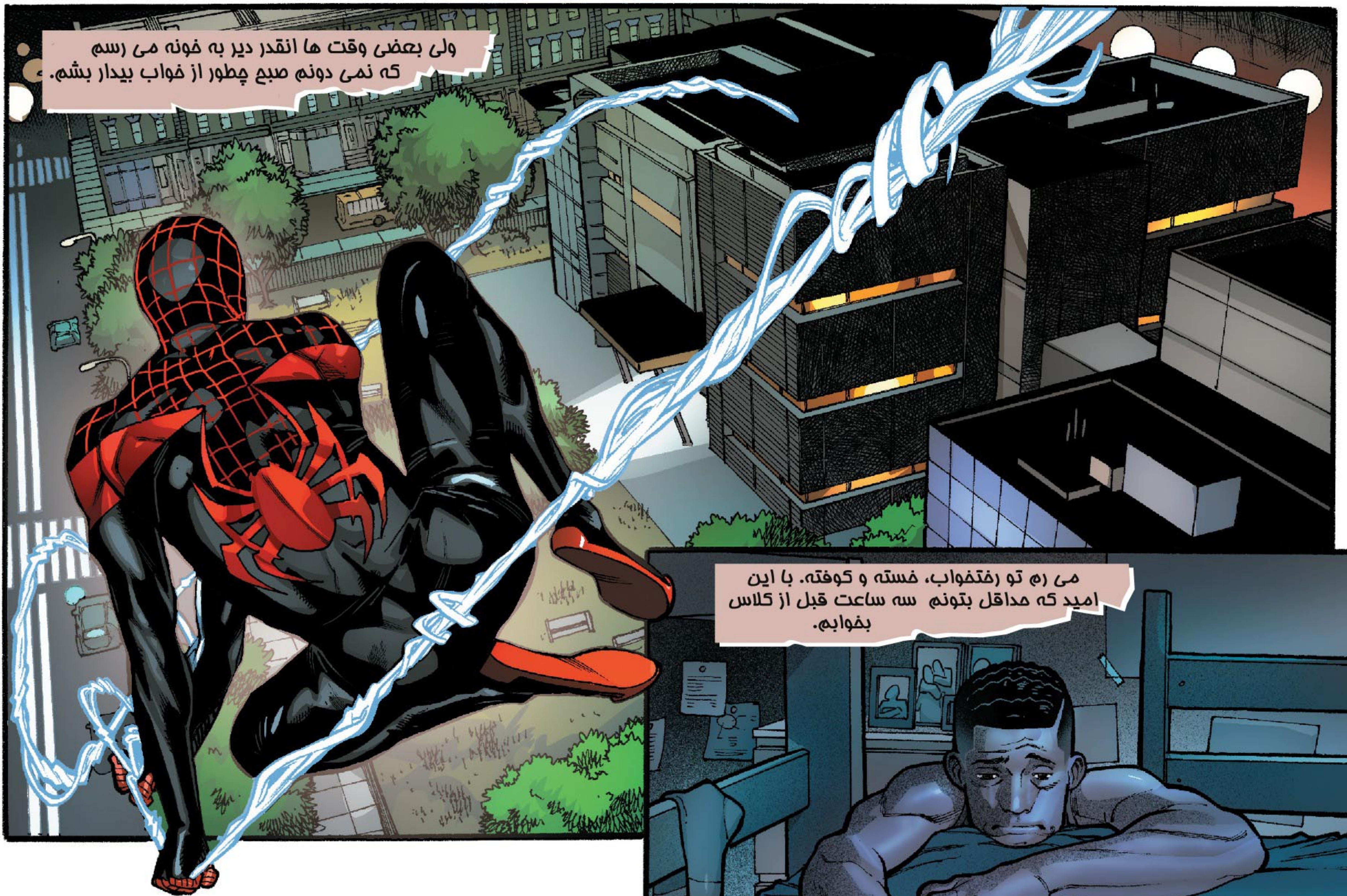
مایله، اینو ببین.

موضوع اینه که همیشه یه دردسری هست.

“قدرت زیاد باید با مس مسئولیت پذیری زیادی همراه باشه.” این اولین چیزی بود که اولین اسپایدرمن بهم می گفت.

فوب من نمی دونم که قدرت زیادی دارم یا نه. هر چی باشه کاپیتان مارول یا ثور نیستم.

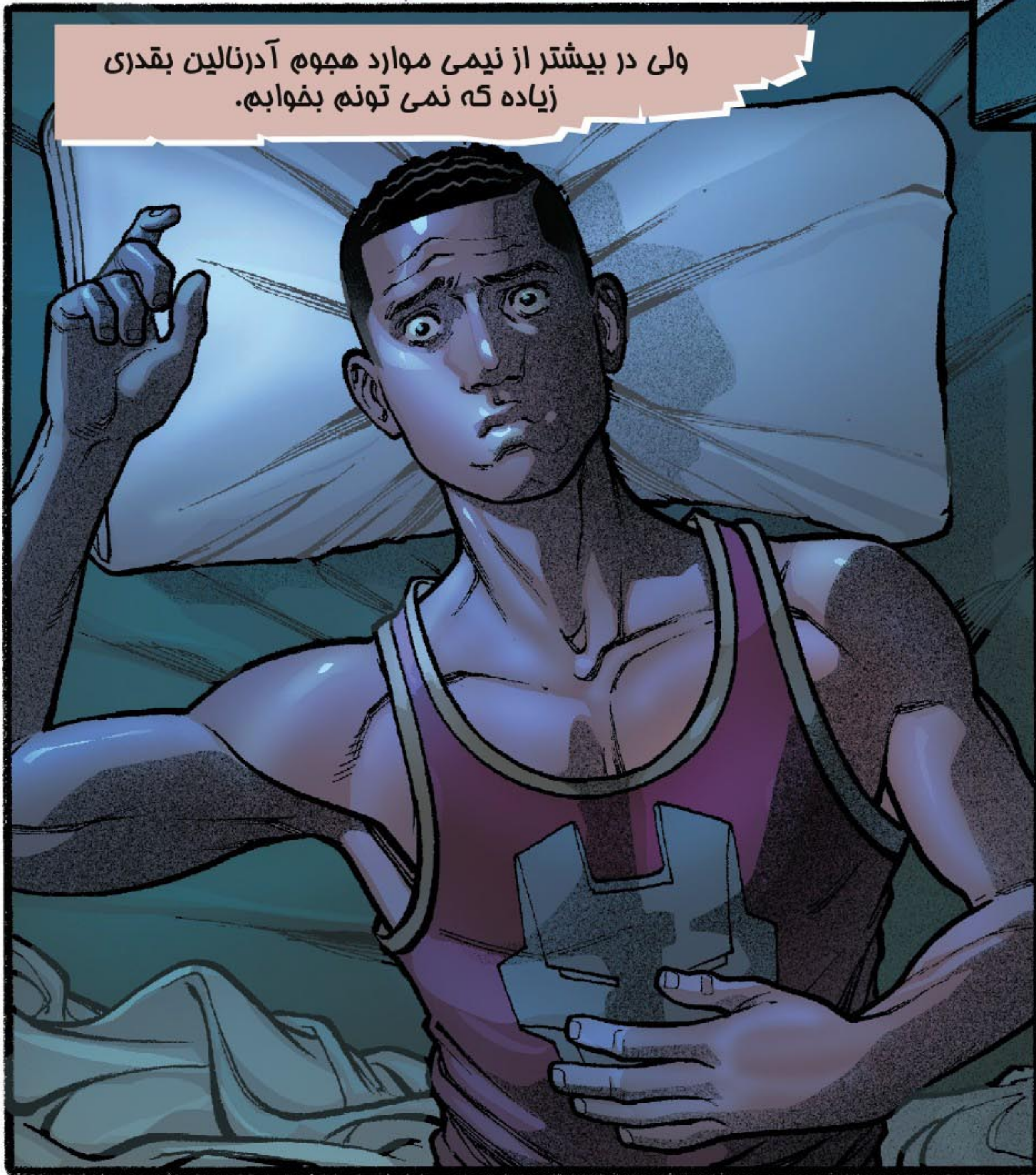
ولی تا جایی که می تونم سعی می کنم تا حد ممکن مسئولیت پذیر باشم. بعضی روزها همین کافیه.



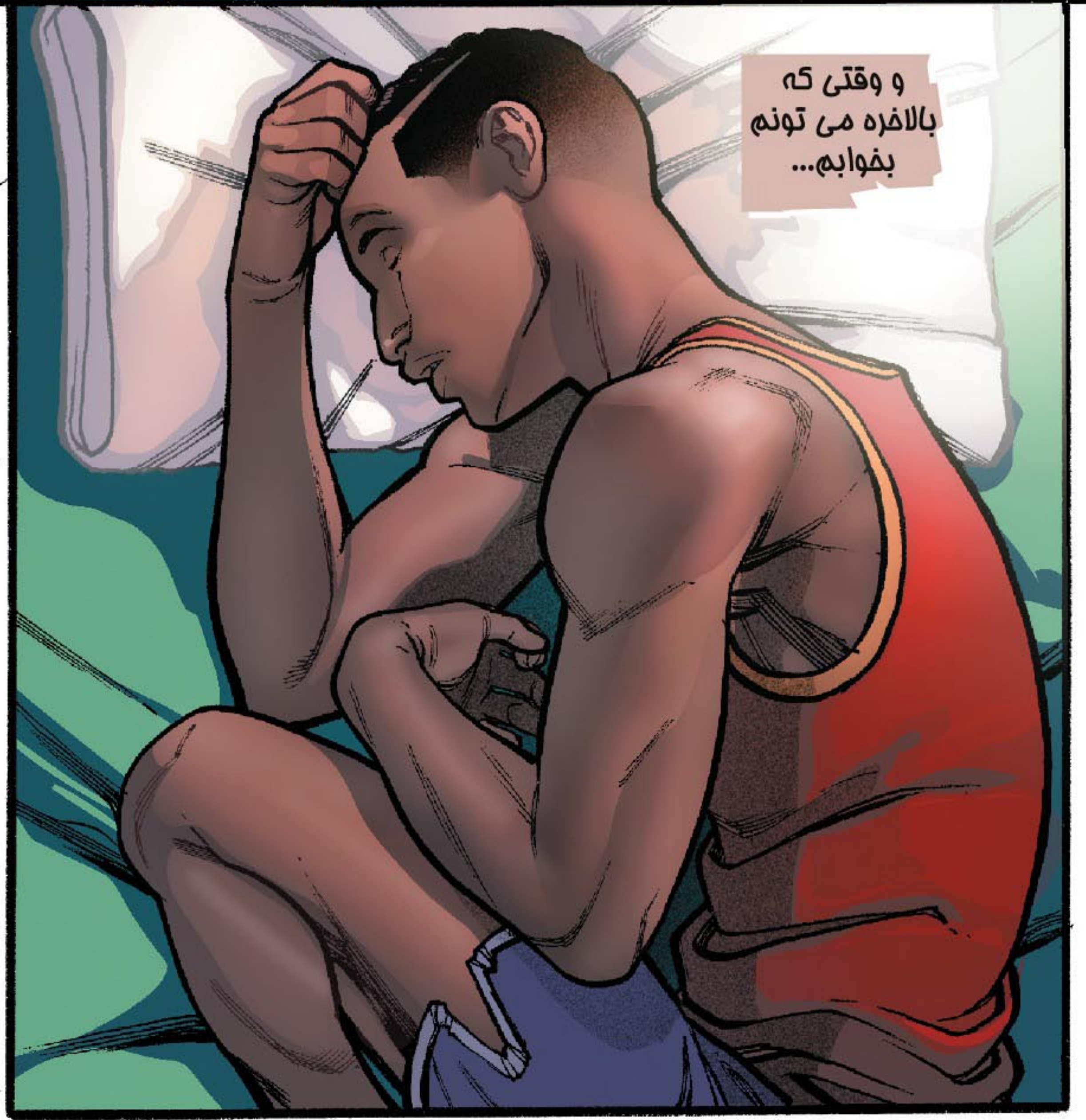
ولی بعضی وقت ها انقدر دیر به فونه می رسم
که نمی دونم صبح چطور از خواب بیدار بشم.



می رم تو رفته خواب، خسته و کوفته. با این
امید که حداقل بتونم سه ساعت قبل از کلاس
بخوابم.



ولی در بیشتر از نیمی موارد هجوم آدرنالین بقدری
زیاده که نمی تونم بخوابم.



و وقتی که
بالاخره می تونم
بخوابم...



مایلز، بلند شو!

پیییی، کیییی، کجا؟

کلاس رو از
دست می دی ها!



خوشحالم که
به ما ملحق شدید
آقای مورالس.

پسر تو خوش شانسی که تو وقت
اول معلمون آقای سومیداست... هر معلم
دیگه ای بود تا حالا دختل اومده بود.

می دونم جاج،
باور کن. خیلی خبره‌است
که من باید...



سلام...
باربارا.

سلام.

من می‌رم
و شما دو تا مرغ عشق
رو با هم تنها می‌ذارم. لطفاً
یه لحظه براش وقت بذار و
اهمیت سروقت بودن رو
براش توضیح بده.
باشه؟

حتماً
جاج.



خوب پس ما
با هم باید کار کنیم؟ فکر
می‌کردم قرار نیست
روی مسائل برچسب
بزنیم.

آآ... من...
آه... تقصیر جاج
شد... فقط...



آروم باش مایلز.
می‌خواهی آخر این هفته
با هم باشیم؟ من باید از بچه
خاله ام نگهداری کنم. می‌خوام ببرمش
پارک بروکلین بریج. البته اگه بچه‌ها
ادیتت نمی‌کنند.

نه موردی
نداره. من بچه‌ها
رو دوست دارم. خودم
بچه بودم!

مثل احمق‌ها
رفتار می‌کنیا!



ولی یه احمق با
لبخند برنده.
درسته؟

خدای من، برو
پی کارت بچه.

شنبه
بهت پیام
می‌دم. قراره
خونه پدر و مادرم
باشم.

شنبه صبح

صبح بخیر
مامان.

سلام عزیزم.
پدرت رفت بیرون
خرید. می خواستم
بیدارت کنم...

...ولی پدرت
گفت که یه
کم استراحت
حقت.

AMAZING!
SPECTACULAR RESCUE.

این روزنامه
برای چند روز پیشه.
پسرم بچه ای رو از تو
آتشش نجات می ده و من نباید
چیزی در موردش بدونم
تا آخر هفته. خیلی
نامردیه.

مامان،
من...

اشکالی نداره.
فقط می خوام می دونی
بعضی وقت ها... انقدر بهت
افتخار می کنم که این حس
شدید فکر می کنم منو بکشه.
عجیبه نه؟

یه کم...

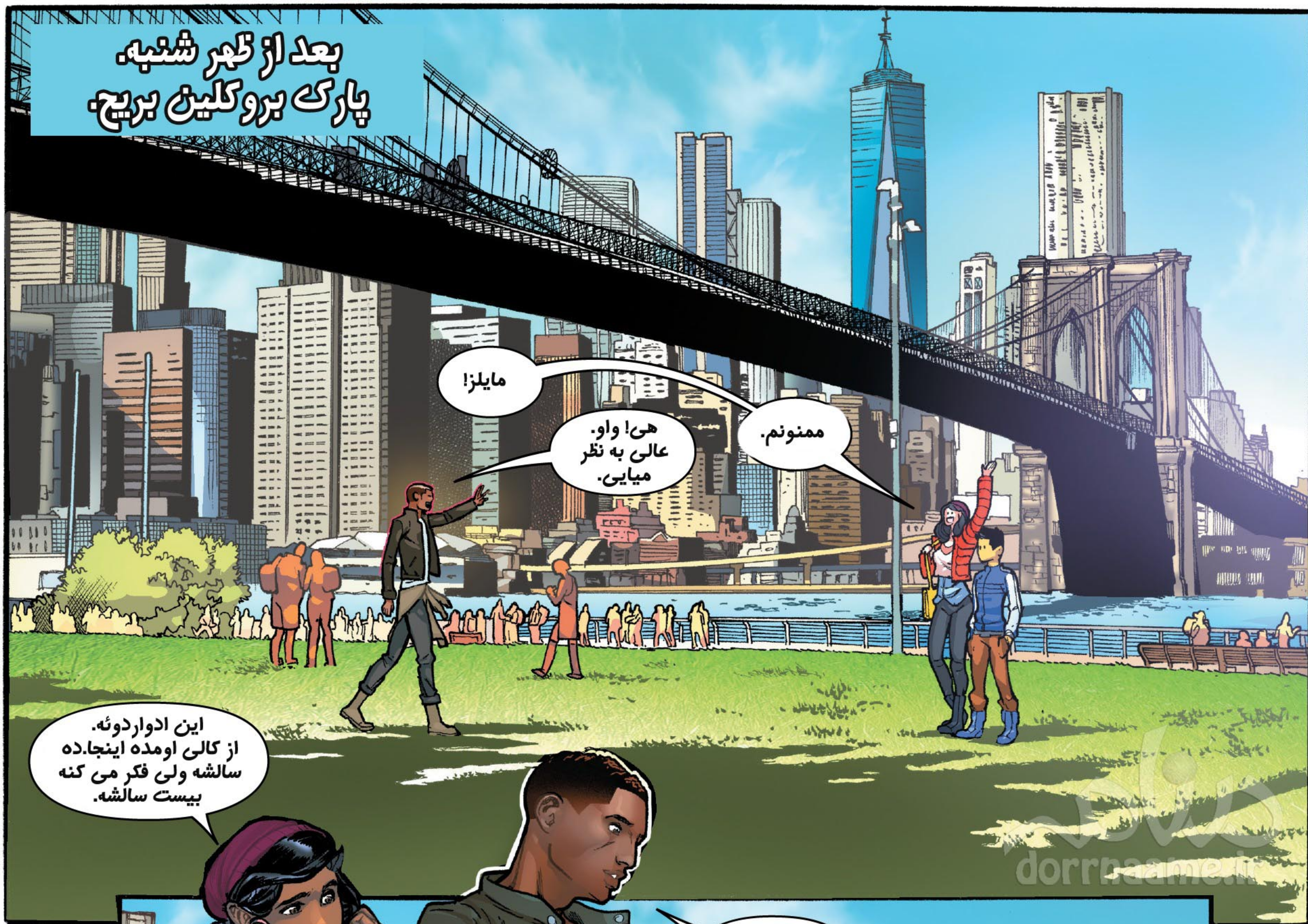
کل دنیا دیوونه شده
مایلز. وقتی فکر می کنم
اگه تو رو کسی تو این سن
و سال ازم می گرفت...

بچه های مهاجر بیشتری
دستگیر شدند
Protests planned Saturday

مردم می ترسند
بچه ها رو به بیمارستان
بیارن. می ترسند.
می ترسند بچه ها سر از
زندان دربیارن. این
درست نیست.

به نظر میاد
خیلی چیزها این
روزها درست
نیستند.

بعد از ظهر شنبه. پارک بروکلین بریج.



این ادواردوئه.
از کالی اومده اینجا. ده
سالشه ولی فکر می کنه
بیست سالشه.



من هیچ وقت جواب های خوبی
برای بار بار ندارم. اگه می دونست
که من مرد عنکبوتی ام مسائل
راحت تر می شد... شاید هم سخت تر.



باربارا گیج کرده.
مدرسه گیج کرده.

واقعیت اینه که من
سردرگم شدم.



دنیا گیج کرده...

من مایلز مورالس هستم. مرد
عنکبوتی. و تا به حال انقدر از
قدرت های خودم مطمئن نبودم.



ولی تا حالا به این
مد در مورد مسئولیتیم
سردرگم نبودم.





تقریباً
رسیدم خونه!
دیگه نمی...



آژیر پلیس..
البته..



حداقل این
یکی رو می فهمم.



انگار باید
حدس بزنم... حدس
من اینکه که این خرت و
پرت ها به شما تعلق
ندارند.

دورنما

انگار زیاد اهل گپ
و گفت نیستید! شماها
چه مَرگتونه؟ رباتید یا
یه چیز دیگه؟

داره یه کم ترسناک
می شه. شماها زیادی بی
سروصدا هستید. خیلی
انفعالی.

خیلی...
کوچیکید.

WHAAAAAM

آآآآآ!

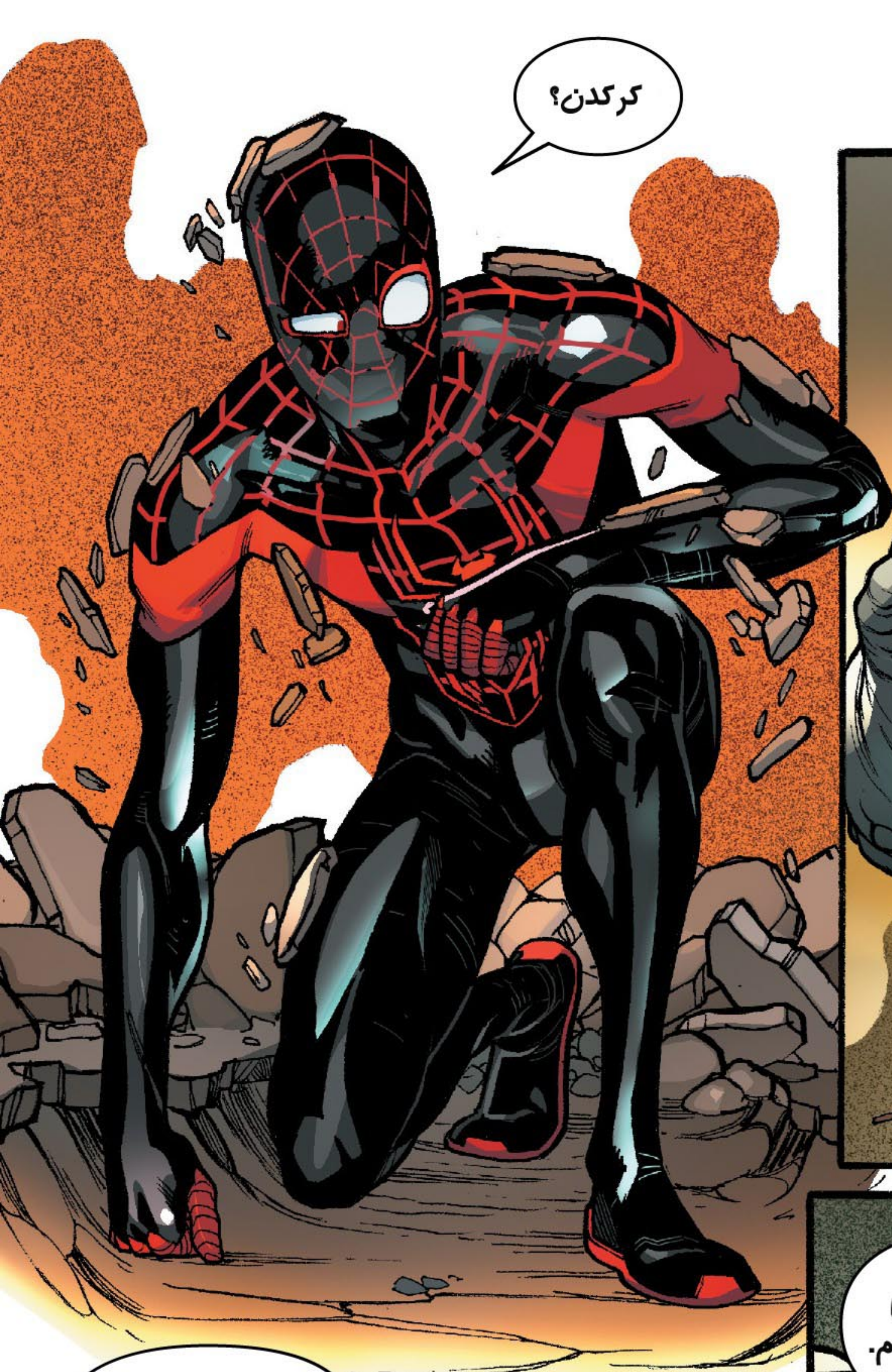
چی...

حسن اسپایدری
داره قاطی می کنه!
ولی کجا...

ولشون کن
قاهر ساز!



او.ه.خودتی.
اون پسر بچه...
اسپایدر من. فکر کردم
کس دیگه ای هستی.
به نظرم زیاد فرقی
نداشته باشه.



کر کردن؟



ببین بچه
این به تو ربطی نداره.
برو خونه ات سگا یا هر چیز
دیگه ای که دوست داری
بازی کن.



چی به من
ربطی نداره؟ سگا؟!
چند سالته؟



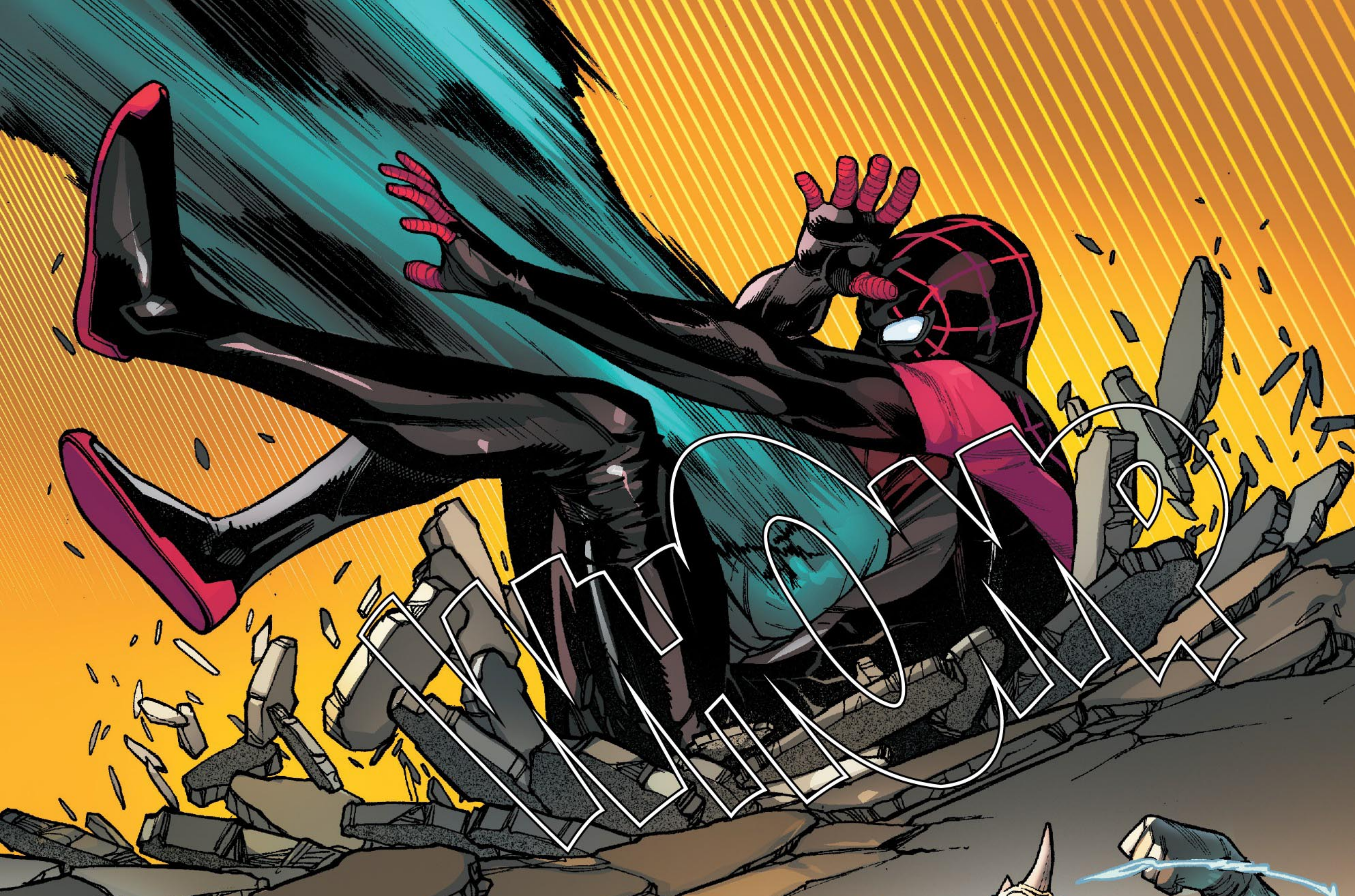
اینجا همون
بخشی که باید برام
سخنرانی کنی و کارتو
منطقی جلوه بدی؟ به نظرم
از این مدل آدمها نباشی
نرد گنده.

ببین احمق
جون من اینجا
کار ناجوری نکردم.
فقط...



عالیه. می خواهی
سرشاخ بشی؟

سرشاخ؟!
ببین، چند سالته...



تو رو چند بار
تو اخبار دیدم بچه.
سعی می کنی مثل
اسپایدرمن واقعی باشی.
ولی این بازی بچه ها
نیست.



چی شده؟
تو باید سریع تر از
این حرفها باشی. اون
یکی سرعتیه.

YEEEE-
OWWW!



یه چند تا
دیگه از این ضربه ها
بخوری که پهن زمین
می شی. برو خونه ات.

فقط یه
کم خسته ام.



رختخوابم
داره منو صدا
می کنه.

ایکاش
می تونستم
برم خونه.

ولی راستش
یه آدم دیوانه تو
لباس کرگدن داره
برو کلین رو تهدید
می کنه...

...و من تنها
کسی هستم
که...

...می تونه
متوقفش کنه.



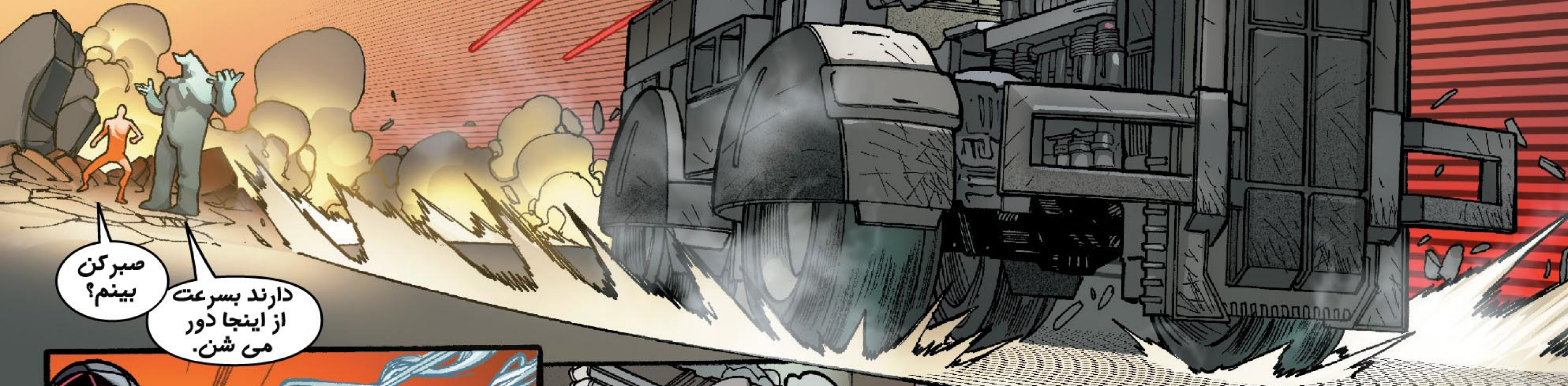
تسلیم شو.
<هاافف> دزدی
<پاهف> کرگدنی...
من می توئم <هاافف>
این کارو <پاهف> تمام
روز انجام بدم...

آره، آره.
تو بردی پسر.
ولی اون دزدی کار
من نیست.



هاه؟

من اومدم
دنبالم برادر زاده ام
می کردم. یکی اونو
دزدیده و این موجودات
عجیب منو پیش اون
می برند.



صبر کن
بینم؟

دارند بسرعت
از اینجا دور
می شن.

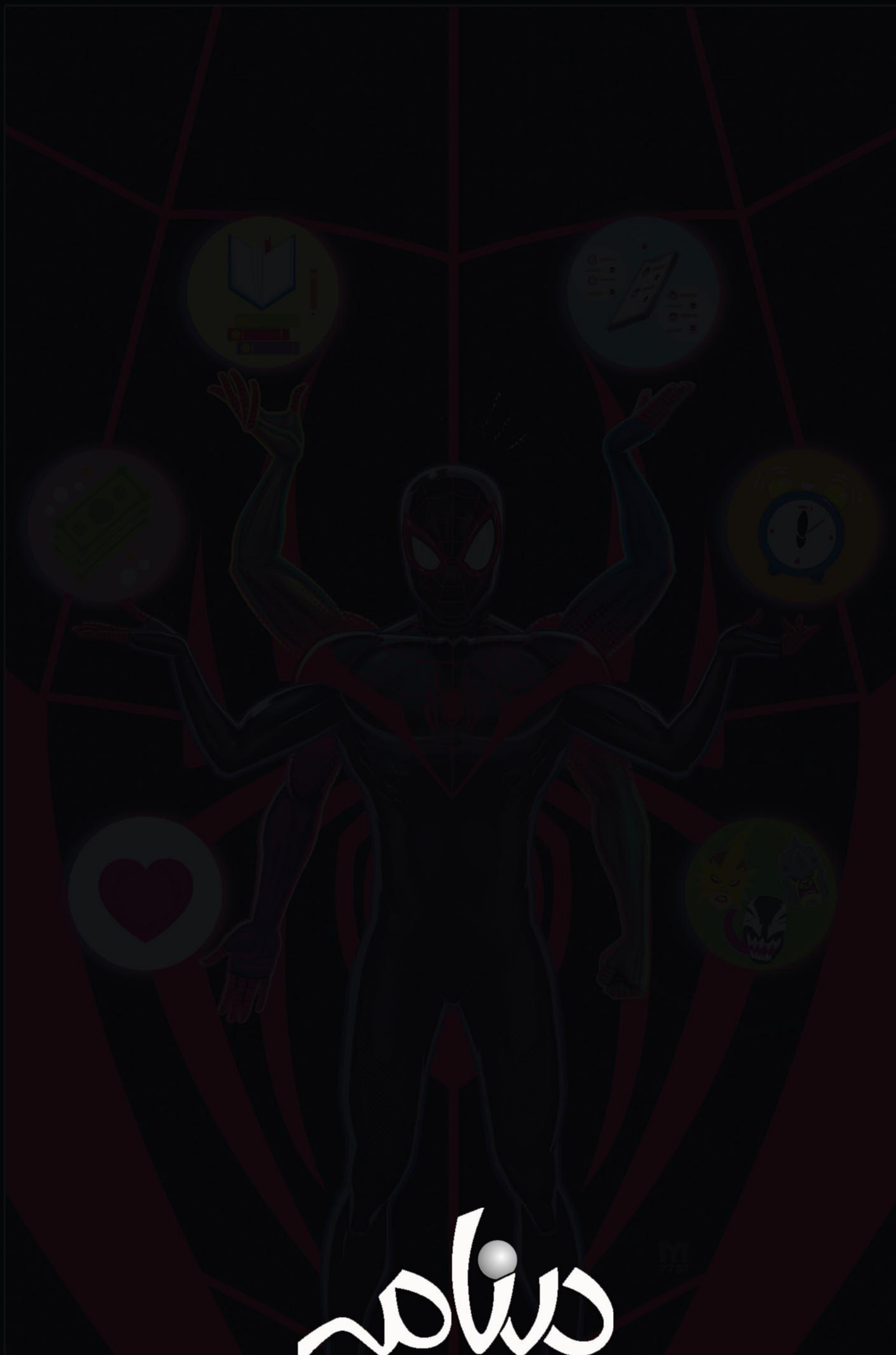


آره
خیلی سریع.



تسلیم می شید؟
حرکت هوشمندانه ایه.
بالاخره یه چیز
درست...

MILES MORALES: SPIDER-MAN



دورنامه
dorrnaame.ir

مربع کمیک های فارسی #2